

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ، الَّتِي أَنْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا، وَ كُنِ الثَّائِرَ لِلَّهِمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أَبْلَغُهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

بحث در اشكال سوم بود كه گفته مى شد تمسك به ادلهى صحت معاملات و ايقاعات از قبيل تمسك به دليل در شبهه مى مصداقيهى مخصص و مقيد آن دليل هست به اين توضيح كه ما از بعض روايات مثل «لا يجوز بيع ما ليس يملك» استفاده مى كنيم به اين كه شارع يك قيدي دارد به آن ادله مى زند به ادلهى «احل الله البيع، تجارة عن تراض» و ساير ادله، كه بيع كسى كه مالك او نيست، صاحب اختيار او نيست، سلطه ي بر او ندارد جايز نيست. پس تقيد مى كند «احل الله البيع» يعنى «احل الله البيع الصادر ممن يملك ذلك» و هم چنين ادله اى كه در ابواب مختلف وكالت و ولايت و وصايت و امثال اين ها وارد شده كه مى گويد اگر وكيل است معامله اش درست است، اگر وصى است درست است، اگر ولى است درست است، اين ها همه يك مفهومى دارد و آن اين است كه اگر اين ها نباشد يعنى درست نيست؟ و الا اين ابواب را براى چي جعل كردند؟ پس بنا بر اين مفاد اين ابواب هم كه در روايات مباركات هست اين هست كه پس بايد يك ارتباط اين چيني اگر خودش مالك مباشرى نيست بايد فروشنده يا خريدار يك ارتباط اين چيني كه وكالت، ولايت يا وصايت يا قيموميت و امثال ذلك باشد بين او بين و آن مالك و صاحب اختيار وجود داشته باشد. پس اين هم از اين ابواب هم ما يك قاعده ي شرعى را اصطلاح مى كنيد، استفاده مى كنيم. اين هم مى شود مقيد اين عمومات و

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

اطلاقات. خب بعد از این که این بود حالا ما شک داریم که آیا بانک و سایر شخصیت‌های اعتباری این‌ها من یملک یا ما یملک هست یا ما لیس بملک هستند؟ اختیاردار هستند یا اختیاردار نیستند؟ اول کلام است دیگر، توی این بحث تازه می‌خواهیم اول کلام است که اثبات کنیم که این‌ها می‌توانند بفروشند؟ می‌توانند بخرند؟ می‌توانند معاملات انجام بدهند یا نه؟ محتمل است که پیش شارع این‌ها صاحب اختیار باشند، این سلطه برای آن‌ها باشد، محتمل هست نباشد. پس تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص و مقید دلیل می‌شود. حالا تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصصه هم جایز نیست، مثل مثالی که می‌زدیم «اکرم کل عالم» مولا گفته «اکرم کل عالم» در دلیل منفصل فرموده «لا تکرّم الفساق من العلماء» عالم فاسق را خارج کرده. حالا یک فرد عالمی است که نمی‌دانیم عادل است یا فاسق است، حالت سابقه هم ندارد که با استصحاب و این‌ها بتوانیم تمییز بدهیم، تنقیح موضوع کنیم. این‌جا می‌توانیم به «اکرم کل عالم» تمسک کنیم بگوییم واجب است اکرام اینی که شک داریم عادل است یا عادل نیست؟ این تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی خود دلیل نیست، چون می‌دانیم عالم است، در شبهه‌ی مصداقیه مخصص دلیل است. این‌جا هم گفتند همین جور است؛ این اشکال.

جواب از این اشکال دو جواب داده شد. جواب اول این است که همه‌ی این ادله‌ی لفظیه‌ای که چه به لسان «لا یجوز بیع ما لیس یملک» و امثال ذلک و چه آن‌چه که از ابواب وکالت و نیابت و نمی‌دانم وصایت و ولایت و امثال ذلک استفاده می‌شود همه‌ی این‌ها مازاد بر آن‌چه که در اذهان عرفیه وجود دارد نیست. یعنی یک تعبّد ویژه، خاص، این‌جا شارع ندارد. همانی که عرف می‌گوید باید اهلیت داشته باشد و گفتیم انصراف دارد به این‌که باید بیع صادر از اهل باشد، معامله صادر از اهل باشد، ایقاع باید صادر از اهل باشد این اهل که گفتیم منصرف است عرفاً این ادله به آن و آن را درحقیقت یک قید لیبی متصل حساب کردیم، وقتی آن را از عرف بی‌رسیم بازش کنیم بگوییم اهل مقصودت چی هست؟ می‌گوید یا اختیاردارش باشد یا اگر نیست؛ اختیاردار است وکیل کرده باشد او را یا وصیت کرده باشد یا ولایتی بر او داشته باشد مثل بچه‌ها و پدرش مثلاً و امثال ذلک. پس یک چیز جدیدی این نیست، این همان است که گفتیم انصراف به اهلیت عرفیه دارد.

این روایات هم دارد مضمونش همان است چیز آخری نیست که بگوییم یک امری شارع تعبد فرموده است. پس بنابراین یا شما بفرمایید جزماً آنچه که از این ادله استفاده می‌شود امری مازاد بر آنچه که در اذهان عرفیه وجود دارد که باید اهل باشد امر مازادی بر آن نیست. اگر هم جزم به این مطلب پیدا نمی‌کنید لااقلّ من این که، من این را دارم اضافه می‌کنم در کتاب نیست، لااقلّ من این که آن ادله ظهور در این که دارد یک امر تعبدی محض را دارد شرط می‌کند و تقیید می‌کند ظهور در این ندارد. وقتی ظهور در این نداشت پس می‌شود مثل یک مخصص مجمل، مخصص منفصل مجمل که ضربه به عموم و اطلاق نمی‌زند. بنابراین ما هستیم و آن عموماً و به مقداری که به ارتکازات عرفیه و تناسب حکم موضوع قهراً انصراف دارد و تقیید می‌شود. قهراً «احل الله البيع» هیچ عرفی از آن نمی‌فهمد «احل الله البيع و لو كان صادراً من السارق، ولو كان صادراً من الغاصب» خب نه، این مقدار تقیید بله «صادراً من الاهل» به او می‌گوییم آقا اهل یعنی چی؟ مقصودت از اهل چی هست؟ می‌گوید یا خودش اختیاردار باشد یا به یک کسی وکالت داده باشد یا نه یک آدمی است که صغیر است هنوز به رشد و کذا نرسیده خب پدرش او سرپرستش است یا وصی و هكذا. این یک جواب که در حقیقت می‌توانید دوتا جواب حسابش کنید. حالا جواب اول را بخوانیم.

«جواب الاشکال، یمكن أن يقال» ظاهراً اشکال را خواندیم آن روز تا پایان «یمكن أن يقال إن الاهلیة المستفادة من النصوص المشار إليها»، «احل الله البيع» بود «تجارة عن تراض» بود «رهان مقبوضة» بود و همین‌طور «لیست أمراً زائداً علی الاهلیة العرفیة» همان اهلیت عرفیه است چیز جدایی نیست «فالمالک» که اختیاردار اصلی است «و الكوکیل و المأذون» که به او اذن دادند ولو وکیل نگفته باشد برو بفرش «و الولی و الوصی و القیم» این‌ها «المستفاد من تلك النصوص» هم نصوص خاصه و هم نصوصی که در ابواب این امور آمده است. مسفاد از این نصوص چی هست؟ «الستفاد من هذه النصوص أهلیتهم» این افرادی که اهلیت آن‌ها از این نصوص استفاده می‌شود «هم الذین یحکم العرف ایضاً باهلیتهم» همان‌هایی هستند که عرف می‌گوید اهلیت دارند، چیز اضافه‌ای نیاورده، مازادی نیاورده «فلم یحرز أهلیة شرعیة مغایرة للأهلیة العرفیة» بنابراین یک اهلیت شرعی تعبدی که مغایر باشد با اهلیت عرفیه از این ادله استفاده نمی‌شود. «غایة الامر» بله نهایت

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

چیزی که هست بعض مصادیق اهلیت عرفیه توی این روایات نیامده، چون آن زمانها مثلاً تداول نداشته، مثل چی؟ مثل کارگزار یا مدیرعامل شرکت هست. خب مدیرعامل شرکت توی ادله نیامده، اما نیامدن، دلیل بر این نیست که شارع قبول ندارد، چون آنکه هست اهلیت عرفیه هست، خب اهلیت عرفیه مصادیق بارز آن ازمنه‌ی کثیره همین‌ها بوده که امروز هم این‌ها مصادیق بارزه هستند باز هم. خب یک مصادیقی هم برای اهلیت در طول زمان‌ها، تطور زندگی بشر پیدا می‌شود که این‌ها هم عقلاء می‌گویند این‌ها هم اهل هستند، که این اهل‌ها اگر آن زمان هم، این‌ها یک اهل‌هایی نیستند که آن قبلی‌ها هم قبول نداشته باشند در ارتکازشان نباشد، همان زمان‌ها هم اگر مثلاً می‌فهمیدند یک بانکی درست کنند پول‌های یک‌جا جمع بشود، فوایدی که برای بانک حالا گفته می‌شود حالا در کنار ممکن مضراتی هم که حالا گفته بشود که حالا بعداً می‌آید. این آن موقع هم می‌گفتند خب این سرپرست می‌خواهد دیگر، بانک باید چکار بکند؟ همین‌طور که وقف سرپرست می‌خواهد، مسجد متولی می‌خواهد، نمی‌دانم کنیسه متولی می‌خواهد، کذا متولی می‌خواهد خب این هم می‌خواهد دیگر، این یک چیز تعبدی‌ای که نیست که، ملاکش روشن است فلسفه‌اش روشن است، حکمتش روشن است. خب می‌فرمایند که «غایه الامر» نهایت چیزی که هست «عدم التعرض» در آن نصوص وکالت و ولایت و کذا «لبعض من هو اهل عند العرف» بعضی افرادی که اهلیت عرفیه دارند برای این معاملات آن‌جاها ذکر نشده مثل کی؟ «کممثّل الشخص الاعتباری» ممثّل هم گفتیم به کی می‌گوییم؟ به کسی می‌گوییم که کارگزار شخص اعتباری است، حالا به تعبیرات مختلف از آن می‌فهمیم مدیرعامل یک‌جا، نمی‌دانم رئیس یک‌جا و هکذا هکذا «و لا ضیر فیه بعد عدم المفهوم و عدم الدلالة علی الحصر فیها» این نام نبردن این‌ها در آن‌ها مضر نیست، بعد از این‌که آن‌ها مفهوم ندارد، بله اگر مفهوم داشت که این‌ها و غیر از این‌ها نه، خب بله؛ اما نه آن‌ها را ذکر کردند یک چیزهای دیگر را هم ذکر نکردند چون آن موقع موضوع نداشتند. بله آقا بفرمایید ...

س: بعضی از اهل عرف قبول نداشتند؟؟؟ 12:22

ج: خدا هدایت‌شان کنند ان شاء الله! بعض اهل عرف که قبول ندارند که نه، ببینید چیزهایی که عامه‌ی مردم الان من شد و الا شما هر، الان شما خبر تقه می‌گویید حجت است بناء عقلاء بر آن هست شارع هم ردع فرموده، خب سید مرتضی قبول ندارد، مرحوم ابن ادریس قبول ندارد. خب یکی دو نفر هم قبول نداشتند لشبهه حصلت لهم، بنای آن این نیست که بناء عقلاء از بین می‌رود، این مسأله عقلائی نیست یا یک کسی ممکن است الان قبول ندارد، اگر فقیه است آن شخص ممکن است بله بگوید این سیره وجود دارد این را قبول دارم ولی ایشان ممکن است برایش چی قرار داده؟ یک رادعی مثلاً برایش پیدا کرده باشد، به خاطر آن رادع بفرماید که خب این‌ها باید بعداً بحث بشود که رادع وجود دارد؟ ندارد؟ و امثال ذلک.

علی‌ای حال پس بنابراین یا ما از این ادله می‌فهمیم که ناظر به همان ما عند العرف است همان اهلیت عرفیه را دارد می‌گوید نه مازاد، خب این‌که همین جوابی است که داده شد. لاقلاً احراز نمی‌کنیم امر مازادی دارد می‌گوید، وقتی احراز نکردیم امر مازادی دارد می‌گوید پس یک مخصص منفصل حجت یا یک مقید منفصل حجت پیدا نکردیم چون مجمل است مثلاً، قدر متیقن‌اش این است که همان را دارد می‌گوید و امثال ذلک. پس بنابراین این جواب اول.

جواب دوم «و ثانیاً» جواب ثانی اشکالی در کبرای اصولی مطلب است، شما دارید می‌گویید آقا تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص یا مقید باطل، خب این امر مبنایی است. بزرگانی می‌گویند نه باطل نیست یا می‌گویند تفصیل در آن هست. بنابراین طبق مسلک آن‌ها می‌گوید این اشکال وارد نمی‌شود و این اشکال می‌شود اشکال مبنایی.

«و ثانیاً: إنَّ عدم جواز التمسک بالدلیل فی الشبهه المصدقيه لمخصص الدلیل و مقید الدلیل أمرٌ اختلافی، فکلُّ علی مبناه» هر بزرگواری، فقیهی، عالمی بر مبنای خودش هست و بر آن باید مشی کند و نمی‌توانیم بگوییم این دلیل بالمره باطل، نه این کلُّ علی مبناه. «و لا یبعد كما أفاد بعض المحققین التفصیل بین الشبهه الموضوعیه للمخصص و المقید و الشبهه الحکمیة» این چیزی که حالا این‌جا تقویت هم شده این است که در تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص حق این است که تفصیل بدهیم. گاهی شبهه‌ی موضوعیه‌ی مخصص

منفصل یا مقید منفصله است، مثل همین مثالی که می‌زدیم که مولا گفته «اکرم کل عالم» در دلیل منفصل فرموده «لا تکرّم الفساق من العلماء» این زید خارجی که می‌دانیم عالم است نمی‌دانیم فاسق است یا فاسق نیست، حالت سابقه‌اش هم معلوم نیست که استصحاب خواهیم بکنیم. این شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص است. اما یک وقت هست که این جوری است گفته «اکرم کل عالم» بعد گفته «لا تکرّم الفساق من العلماء» ما فاسق، مفهوم مفساق پیش‌مان مردد است که آیا فاسق فقط مرتکب کبیره است معنایش یا اعم است از مرتکب کبیره و صغیره. پس شبهه‌ی مفهومیه‌ی مخصص داریم؛ آن وقت یک بنده‌ی خدایی همین زید که در مثال، این زید را می‌دانیم کبیره انجام نداده ان را می‌دایم اما صغیره را احتمال دارد انجام بدهد، حالت سابقه هم ندارد با آن روشن کنیم. حالا اگر آن «لا تکرّم الفساق من العلماء» معنای فاسق اعم باشد این مشمول مخصص است از تحت عام خارج است، اگر مشمول نباشد و آن فاسق معنایش مرتکب کبیره باشد این آقا مشمول مخصص نمی‌شود پس داخل در عام باقی می‌ماند. این موارد بزرگانی مثل شهید صدر قدس سره علی ما فی تقریرات بحثه الشریف، ایشان فرموده این موارد تمسک به دلیل می‌شود کرد، به عام به مطلق.

س: ... 17

ج: گفتیم خب این لایبعد. چرا؟ فرموده این جور جاها مولا بعید نیست این جوری بگوییم. این که گفته «اکرم کل عالم» می‌خواسته ضابطه دستش بدهد. می‌دانسته این فاسق شبهه مفهومیه دارد. برای این که مکلفین گیر نکنند گفته آقا، «اکرم کل عالم» حالا آن هم که قدرمتیقن دارد دیگه، یعنی غیر از آن قدرمتیقن دیگر دودل نباش. «اکرم کل عالم» برای این که ضابطه دست داده باشد از تحیر و شک و تردید؛ مخاطبین خودش را بیرون آورده باشد یک ضابطه کلی. می‌گوید «اکرم کل عالم» این گفته می‌شود. البته بحث‌های تفصیلی این‌ها که حالا این اشکال دارد؟ ندارد؟ اگر اشکال دارد جواب اشکال چیه؟ موکول الی الاصول. این جا یعنی در بحث فقهی همین اندازه می‌خواهد توجه بدهد به اذهان که این مبنای اصولی محکمی هم دارد. کل علی مبناه، اگر خواستید مباحث اصولی‌اش را دنبال کنید باید به آن جا مراجعه بفرمایید.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

و ثانیاً بله، این تفصیل است بین شبهه موضوعیه برای مخصّص و مقید و شبهه حکمیّه. «بعدم الجواز» در اولی که شبهه موضوعیه باشد. «و جوازه فی الثانی بدعوی» حالا جواز در ثانی که شبهه حکمیّه باشد. به چه بیان؟ و به چه ادعا؟ به این دعوا و ادعا «بدعوی ظهور کلام الشارع فی أنّه أراد بإلقاء العموم أو اللاتلاق رفع الشبهة». می خواهد بگوید آقا، تردید نکن، من دارم می گوید آقا، هر عالمی را اکرام بکن. من می گویم هر بیعی صحیح است. یک جا اگر دیدی آن جا خب قدرمتیقنی که از آن می فهمی تخصیص بزن، بقیه دیگه شک و تردید نکن.

س: ... 19

ج: بله؟

س: خدا هم می دانسته؟؟

ج: نه، عجباً واقعاً! اصلاً نمی دانی هست یا نیست. نمی دانی. شاید خود مولا هم تازه نمی داند. چه جور می شود؟ این گفته عالم. اصلاً ما نمی دانم این عالم است یا عالم نیست.

س:؟؟ که می دانیم عالم است ولی نمی دانیم فاسق است یا نیست.

ج: نه، چون می دانیم. ببینید، آن حجت است در آن معنای فاسقی که آن می دانیم، آن را می دانیم. حالا این آقا داخل در این دلیل است یا داخل در این دلیل است؟ هر کدام را بخواهی بگویی، بگویی این هست، آن نیست ترجیح بلامرجح است. آن را بخواهی بگویی، این را ...، ترجیح بلامرجح است. فلذا هیچی، لذا هیچی دیگه. بخواهی بگویی آن اصالة الظهور را او می گیرد این را دون این ترجیح لامرجح است. بخواهی بگویی این می گیرد دون او ترجیح بلامرجح است. فلذا هیچ کدام نمی گیرد. ما در موردش باقی می مانیم با شک.

س:؟؟ 20 شما فرمودید عالم بودنش را می دانیم ...

ج: می دانیم. ولی می دانیم. چون می دانیم که این وقتی گفته «لا تکرّم الفسّاق من العلماء» فسّاق هم فرض کنید معنایش اعم از صغیره و کبیره است. پس می دانیم این بیرون شده. یعنی در مراد جدی مولا می دانیم این وارد نیست. حالا که می دانیم وارد نیست حالا امر دائر این است که به این است که به آن تمسک کنیم یا به این

تمسک ... نه به این می توانیم تمسک کنیم چون شبهه مصداقیه خود این است. به آن هم نمی توانیم تمسک کنیم چون به قول آن ها در مرحله حجّیت یا بازگشت آن گفتیم بنابراین که بگوییم این عنوان می دهد به او و در مراد جدی قید می خورد برمی گردد به آن. البته فرمایش شما را بعضی ها گفته اند که ما می توانیم حتی در شبهه مصداقیه مخصّص مراجعه کنیم. علی ما بیالی یکی از قائلین به این مطلب شاید حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله باشد که ایشان می گوید ما در شبهه مصداقیه مخصّص هم ولو شبهه موضوعیه باشد می توانیم مراجعه کنیم. آن ها حرف شان هم آن روز گفتیم حرف آن ها تقریباً یکی از ادله شان است. می گویند آقا، این دلیلی که می دانی این عالم است. خب این گرفته است آن را. «لا نرفع الید عن الحجّة بغير الحجّة» آن که حجت نیست بر این، این حجت است. آن حجت نیست. فلذا لا نرفع الید از این به آن، خب آن جا همان جواب هایی که در اصول دادند و این مسلک که دیگه این ها جای بحث هایش بحث عام و خاص است که بحث عام و خاص یکی از اباحت کلیدی اصول است. یعنی خیلی کاربردی است در فقه. عام و خاص، مطلق و مقید، این ها مباحث خیلی لازمی است که آدم هر روز تقریباً با آن ها کار دارد.

خب ایشان می فرمایند که این جا «بدعوی ظهور کلام الشارع فی أنّه أراد بإلقاء العموم أو الإطلاق» این که یک عمومی این جوروی گفته، یک اطلاقی آمده این جوروی بیان کرده، اراده کرده به این «رفع الشبهة و من الواضح أنّ المقام من قبیل الثانی فلا إشکال» خب مقام هم از قبیل ثانی است که یک عمومی را گفته، گفته «تجارة عن تراض» (نساء/29) «أحلّ الله البیع» (بقره/275) «رهان مقبوضه» (بقره/283) «المؤمنون عند شروطهم» و هكذا. خب آن هم که مخصّص منفصل شما است و شک داریم. الان در مانحن فیه شک داریم که آیا این «لایجوز بیع ما لیس یملک» این پرش این شخص اعتباری را می گیرد یا نه؟ از نظر شبهه مفهومیه شک داریم نه شبهه مصداقیه. پس می شود مقام مثل این که شبهه ما شبهه مفهومیه است که این هم اهلیت دارد یا ندارد. نه اهلیت داشتن را می دانیم ضابطه اش را، در این آقا شک داریم، در این شخص اعتباری شک داریم که هست یا نیست؟ اصلاً در اهلیت داشتن شک داریم. و مفهوم اهلیت داشتن توسعه ای دارد که این ها را هم

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

می‌گیرد یا این‌ها را نمی‌گیرد. «و تفصیل البحث فی هذه المسئله» که آیا تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه جایز است، جایز نیست مطلقاً یا در آن تفصیل هست یطلب من محله من علم الاصول.

س: ببخشید؛ سوال ...

ج: بله آقا؟

س: ... 23:12

ج: یعنی این شبهه مفهومیه است یا حکمییه است؟

س: حاج آقا ببخشید؛ الان فرق فصل دوی مخصص منفصل قطعی داریم؟؟ هیچ‌کاری هم نداریم. درست است؟ و در عین حال توی اشکال اول می‌خواهیم بگوییم که این را حمل کنیم بر ارشاد، از مولویتش دست بکشیم حمل کنیم بر ارشاد ...

ج: نه حالا، حالا ...

س: می‌خواهم بگویم این مؤونه بر حمل بر ارشاد بیع را اگر ما پذیرفتیم ...

ج: نمی‌خواهیم بگوییم حمل بر ارشاد هم می‌کنیم. می‌گوییم ولو مولویاً هم گفته باشد چیز زائدی نمی‌گوید. می‌گوید همان که خودمان می‌دانستیم به همان‌ها می‌گوید عمل کنید.

س: ...

ج: بله.

س: ...

ج: بله، یعنی مفهوم کلامش مازاد بر آن نیست. ولو این‌که تکلیفی باشد. مازاد بر آن‌که خودمان می‌فهمیم چیز مازادی دارد نمی‌گوید. و اما ...

س: ... 24

ج:؟؟ نمی‌گوییم ها! می‌گوییم در ردیف آن‌ها است.

س: ...

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

ج: این‌ها چی هستند؟

س: ...

ج: اگر گفت انسان هستند ...

س: ...

ج: نه، چنین چیزی معقول نیست که بیاید بگوید انسان است، مثل این‌که بیاید بگوید اگر حالا آمدند آدم گفتند

الان شب است ...

س: ...

ج: وقتی خورشید طالع است بیایند بگویند شب است. اگر بخواهند بگویند ما اسم را، می‌خواهیم اسم‌ها را

عوض کنیم خب اشکالی ندارد. خب اسمش را عوض می‌کنیم. اما می‌خواهند بگویند واقعیتش این است که

الان شب است؟ چنین چیزی ممکن نیست در عالم محقق بشود. همه عقلاء بیایند این‌جوری بگویند. نه،

این‌جا هم اگر بگویند می‌گویند این آدم است خب آره، اما اگر بگویند نه، تعامل معه معامله‌ی آدم که الان این

حرف را دارند می‌زنند. و سابقاً هم این حرف را زدند. گفتند تعامل مع المسجد معامله‌ی آدم، در یک بخشی.

گفتند همین‌جور که آدم‌ها می‌توانند مالک بشوند مسجد هم می‌تواند مالک بشود. این فرش مسجد است، این

نمی‌دانم چراغ مسجد است، این گاز مسجد است، این پنکه مسجد است. این ... مال مسجد است. خب بله.

به این اندازه کالآدم است. الان حرفم این است. اصلاً شخص اعتباری آمدند عقلاء آدم اشخاص اعتباری را

یک چیزها را اعتبار کردند که این‌ها از جهاتی کالآدم هستند. چرا؟ برای تنظیم امور زندگانی. شارع هم این

را قبول کرده. در مواردی شارع مقدس این را قبول کرده، متولی مسجد را قبول کرده و صلوات کعبه را قبول

کرده که بله، این پرده را هدیه می‌کنند به کعبه، می‌شود مال کعبه. این‌ها را قبول کرده.

س: ...

ج: این هم که، این بله، این ساختمان هم فرض می‌کنیم که می‌تواند مالک بشود فرض است. و الا این گیج و

آهن و فلان و این‌ها است. این فرض‌ها که اشکال ندارد. فرضی که ... و الا و به تعبیر دیگر کل الاحکام

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

التکلیفیه و الوضیعه کلهم فروض. جوهر که نیستند این‌ها، عرض هم نیستند، اعتبار هستند. خب اعتبار که اشکال ندارد. اعتبار وقتی غرض عقلائی پشتوانه‌اش باشد لابس به. و این‌جا هم همین‌جور است. غرض عقلائی هست. آن ادله هم که گفتیم آیا واقعاً غلط است الان بگوییم از بانک قرض گرفتیم؟ دروغ است این؟ مجاز است؟ خب نه. خریدم، فروختم، این‌ها هیچ مجاز نیست. کما این‌که گفتیم مرحوم سید که حالا سید را دیگر نمی‌توانیم متهمش کنیم به این‌که سید مثلاً روشنفکر و کذا بوده یا غرب‌زده بوده یا فلان بوده، سید صاحب عروه را که نمی‌شود، حالا آخوند را ممکن است کسی ولی سید را نمی‌شود این‌طور، خب سید توی باب زکاء عروه نگاه کنید، می‌گوید ولی امر می‌تواند برای عنوان زکات پول قرض کند. خودش بدهکار نمی‌شود. می‌گوید عنوان زکات بدهکار می‌شود. بعداً که مال زکوی پیدا شد الان می‌بیند که مال زکوی وجود ندارد توی انبار، و الان فقرایی هستند یا موارد مصرف زکات وجود دارد، پول توی انبار نیست. توی بساط نیست. می‌رود از تجار قرض می‌کند مثلاً، برای چی؟ برای زکات، برای عنوان زکات نه برای زکات دادن، برای عنوان زکات قرض می‌کند. بعداً که مال زکوی پیدا شد ذمه‌ی زکات را می‌پردازد. خب حالا این بزرگوار این‌جوری تصریف آن می‌شود. خب عنوان زکات حالا چیه؟ یک امر انتزاعی. می‌گوید می‌شود. فلذا است که سید رضوان‌الله علیه یک وقت یکی از مراجع ماضین در مشهد تدریس می‌کرد شب‌های ماه رمضان. من هم بعضی وقت‌ها که، یک ماه رمضان مشهد مشرف بودم بعضی شب‌ها توفیق پیدا می‌کردیم می‌رفتیم. ایشان توی آن جلسه دوتا مطلب فرمود. سه تا مطلب. حالا یادم رفته. یکی‌اش فرمود من بعد از افطار کالمیت بین یدی الغسال هستم. مطلب دیگر ایشان گفتند که از بزرگی سید فرمودند. فرمودند مرحوم سید برای حقیقت پول تصویری کرده، شاید گفتند نه تا تصویر کرده و براساس هر یک، اگر پول حقیقتش این باشد احکامش می‌شود این، اگر آن باشد حقیقتش احکامش می‌شود...، توی ذهن خودش تصویری کرده که ایشان می‌گفت از کرامات سید است. چون این‌ها اصلاً نبوده، بعداً این چیزها پیدا شده. یعنی کتاب‌های اقتصادپون و فلان را که آدم مطالعه کند می‌بیند همین فرضیه‌هایی که سید به ذهن خودش فرض کنید شاید این‌جوری باشد پس حکمش می‌شود این. شاید آن‌جوری باشد...، می‌گفت این از عظمت سید است. ایشان کرامت البته می‌گفت.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

می گفت از کرامات سید است که بدون این که آن کتب را مطالعه کرده باشد، مراجعه کرده باشد به ذهن خودش تصویر کرده شاید این جور باشد، شاید آن جور باشد، هر کدامش هم حکمش چه می شود.

س: توی خود عروه آمده آن صحبت؟

ج: نه، من پیدا نکردم هنوز کلمات ایشان، چون حالا همه کلمات ایشان، ولی ایشان نقل می کرد که سید این کار را کرده. خب ...

س: ما الان داریم ادله؟ 29:36 معامله ممثّل شخص اعتباری؟؟ بکنیم تا امضاء را کشف بکنیم. آیا نمی شود بر خود عقد مؤسّسین برای ...

ج: چرا می آید آن هم. آن راه آخری است که خواهد آمد.

«التقريب الثاني للتمسك بعموم أدلة الإضاء» تقریب دیگر، تقریب دوم... تقریب اول این بود که ما به ادله ای امضاء تمسک کردیم با بیانی که گذشت که همین طور که ایشان گفتند، آن مقدماتی را که گفتیم این بود که ممثّل وقتی می آید، ما از طریق ممثّل معامله می کنیم بیع صادق است و و حرف هایی که زدیم. این بیان اخیر این است. که می گوئیم قطعاً و مسلماً یک سلسله از اشخاص اعتباری در آئمه علیهم السلام وجود داشتند که آن ها امضاء شده. ما مواردی داریم که این بوده. مثل دولت مثلاً، بوده. الان قطاع؟؟ سلطان، چی فلان، این که می گوید اشکالی ندارد فلان، و هم چنین مساجد و هم چنین غیرذلک من الموارد. مثلاً قبور ائمه علیهم السلام، حرم های ائمه علیهم السلام، کعبه معظمه، این ها بوده و به عنوان یک شخص اعتباری مالک می شود، چیزی برایش می خریدند. از چیزی که از او بود می فروختند و هکذا و هکذا. پس مواردی از اشخاص اعتباری در آئمه علیهم السلام بوده اند. این موارد می گوئیم الغاء خصوصیت عرفیه می شود. عرف می گوید مالفرق بین آن ها و این چیزهایی که الان مستحدث است و جدیداً پیدا شده؟ اگر از نظر این می خواهید بگوئید فرق دارند که آن ها، این ها بابا عقل ندارند، شعور ندارند، درک و ادراک ندارند. جواب این است که این خب در آن ها هم بوده. اگر می خواهید بگوئید که خب آن ها مصالحی داشته، از این جهت شارع آن ها را اعتبار کرده، جواب این است که این هم مصالح دارد. این همه مصالحی که برای شخصیت های

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/09/12

اعتباری گفته می‌شود و بشر دنبال ایجاد شخص اعتباری رفته، به خاطر مصالح بسیار مهمی است که این‌جا وجود دارد در زندگی بشر. پس اگر به اشکال توجه کنیم مشترک است. اگر به منافع و فوائد و حکمت‌ها نگاه کنیم باز در هر دو تا وجود دارد. بنابراین عرف می‌گوید حالا که شارع آن‌ها را قبول کرده؛ فرقی حتماً ما می‌فهمیم این‌ها را هم قبول کرده و وزن مقام وزان مواردی است که در فقه، فقهاء من الصدر الاول الی یومنا هذا الغاء خصوصیت می‌کنند. می‌گوید روایت دارد «إذا اصاب ثوبک الدم فاغسله» می‌فهمیم دم چیه؟ نجس است. منجس ثوب است. و راه برون‌رفت آن و تطهیر آن شستن است. این‌ها نمی‌فهمیم؟ خب حالا إذا اصاب ثوب نبود، فرشنا، آن چی؟ اذا اصاب نمی‌دانم متکای مان؛ آن چی؟ این‌ها هم می‌گوییم نه، ما نمی‌دانیم. اگر لباس بود، ثوب دارد آن روایت دیگه، احدی از فقهاء از این خصوصیت فهمیده؟ یا می‌گویند این از باب مثال است، خصوصیت ندارد. این‌جا آقا، مسجد خصوصیت دارد. مسجد می‌شود مالک بشود اما حرم حضرت معصومه مثلاً نمی‌شود. مسجد مثلاً می‌شود؟ فلان چیز نمی‌شود؟ همین‌طور تا بیاییم. این حرف است. منتها این حرف را الاشکال فی التقریب الثانی که الاصل و الاشکال کلاهما للغد ان شاء الله. و صلی الله ...

پایان